

با طراحی عکس نوشته از ایامت و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جرمان

را درباره کنون حضور و آموزش هایی که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوئی و باقی ہوں پوٹ
خوبیت را کم مکن، یا وہ مکوٹ

مولانا

عکس نوشته

ایمیات و نکات

انتخاب

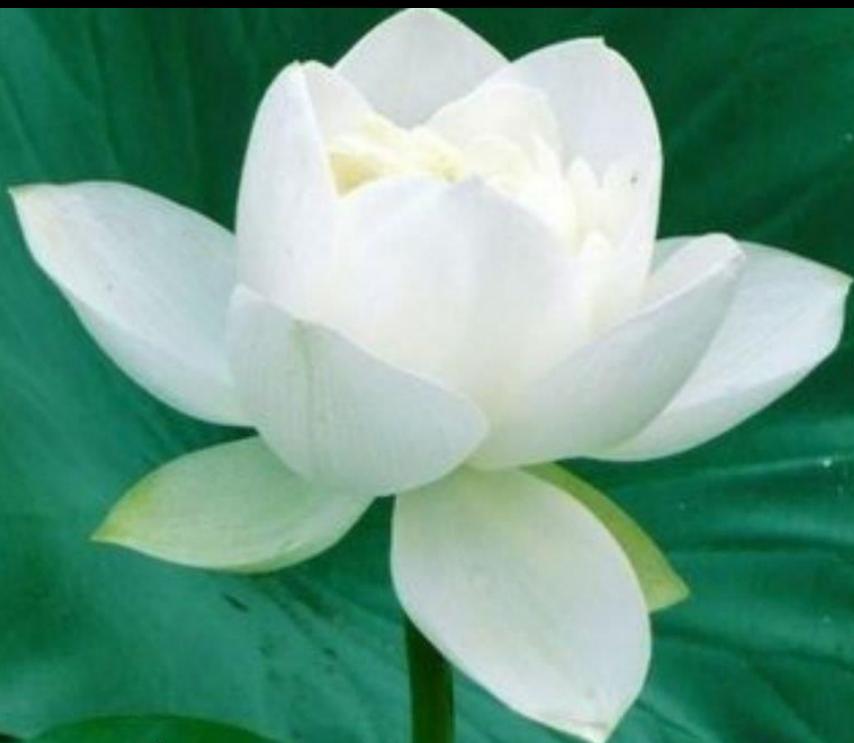
برنامه ۸۹۲ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

مولوی،
دیوان
شمس،
غزل
۲۸۰۸

گنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برقامہ
۸۹۲

کچہ درست خس رات تو مرا عالم کن
و گنکه نفر محض باشد کچہ اشیاء کن



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

آنکه او رد دلست از بد درونی‌های خویش
کر نفاقی پیشش آری، یا که طاماتی کنی

رد دل: مردود دل، راندهی دل، رد درگاه خدا
طامات: سخنان گزافه بر زبان آوردن، ادعای انجام
کارهای خارق العاده کردن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۰۸

ور تو خود را از بِدِ او کور و کر سازی دمی
مدح سر زشت او یا ترک زَلَاتِی کنی
زَلَاتِی: جمع زَلَت، لغزشها، خطاهای

آن تکلف چند باشد، آخر آن زشتی او
بر سر آید تا تو بگریزی و هیهاتی کنی
هیهات: افسوس، افسوس خوردن
تکلف: کار با من ذهنی که با مشقت، رنج، سختی و ریا
و ظاهرسازی همراه باشد.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۰۸

گنج حضور، پرویز شعبانی، برنامه ۸۹۱۳

او به صحبت‌هایش ای حکیم
جز که در رنجش، قضاگو، دفع حاجاتی کنی

نشاید: شایسته نیست

مر مناجاتِ تو را با او نباشد همدم او
جز برای حاجتش با حق مناجاتی کنی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۰۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۱۹۶

آن مراعاتِ تو، او را در غلطها افکند پس مُلَازِم گردد او، وز غصه ویلاتی کنی

مُلَازِم: همراه، کسی که همیشه همراهِ کس دیگر باشد.
ویلات: اظهار تأسف کردن، در اینجا آرزوی مرگ کردن به
خاطر دردهای من ذهنی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۰۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

آن طرب بگذشت، او در پیش چون قولنج ماند
تا گریزی از وثاق و یا که حیلاتی کنی

قولنج: درد ناحیه شکم

وثاق: اطاق، خانه، ذهن و قید و بندهای همانیدگی‌های آن

حیلات: چاره اندیشی کردن، حیله به کار بردن

آن کس را باش، کاو در گاه رنج و خرم
هست همچون جنت و چون حور کش هاتی کنی
هات کردن: عشق دادن و عشق گرفتن، عیش و شادی کردن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۰۱

کنج حضور پرویز شبازی، برنامه ۸۹۲

از هواخواهانِ آن مخدوم شمس الدّین بُوَد

شاید او را گر پرستی یا که چون لاتی کنی

مخدوم: کسی که به او خدمت کنند، خداوند
لات: در اینجا به معنی بت است، نام آن بتی است که طایفه‌ی
ثقیف آن را می‌پرستیدند. در اینجا صرفاً به معنی معشوق
است. / شاید: شایسته است.

**ورنه بگریز از دگر کس تا به تبریزِ صفا
تا شوی مست از جمال و ذوق و حالتی کنی**

حالات کردن: حالات پر از شادی حضور را تجربه کردن، ذوق کردن.

مولوی، دیوان
شمس، غزل ۲۸۰۸



گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۹۲

در سِرِ خود پیچ لیک، هست شما را دوسر
این سِرِ خاک از زمین وان سِرِ پاک از سماست

ای بس سرهای پاک، ریخته در پای خاک
تا توبدانی که سر زان سردیگر به پاست

آن سِراصلی نهان، وان سِرفرسی عیان
دان که پس این جهان عالم بی منتهاست

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲



تو به هر صورت که آیی بیستی
که منم این، واله آن تو نیستی

یک زمان تنها بمانی تو ز خلق
در غم و اندیشه هانی تا به حلق

این تو کی باشی؟ که تو آن اوْحدی
که خوش و زیبا و سرمستِ خودی

مولوی، مشتوفی، دفتر چهارم، بیت ۱۰۶ - ۱۰۴

کنج حضور، پرویز شعبانی، برنامه ۸۹۲

راههای مختلف، آسان شدست
هریکی را ملتی، چون جان شدست

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۸۳

قرآن کریم، سوره روم (۳۰)، آیه ۳۲

«مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا مُّلْكُلُّ حِزْبٍ
بِمَا لَدِيهِمْ فَرِحُونَ»

«از آنان مباشید که دین خود را پاره‌پاره کردند
و فرقه‌فرقه شدند و هر فرقه‌ای به هر چه
داشت دلخوش بود.»

گنج حضور، پرویز شبازی، برنامه ۸۹۰

گَر مُيَسَّر كِرْدَنِ حَقٌ، رَه بُدَى
هَر جَهَود وَ گَبْر اَزَوْ آَكَه بُدَى

در يکي گفته مُيَسَّر آن بُود
كه حیاتِ دل، غذایِ جان بُود

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۸۵ - ۴۸۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

هر چه ذوقِ طبع باشد چون گذشت
بَر نه آرد همچو شوره، رَيْع و کشت

رَيْع: بالیدن، نمُوّ کردن

جز پشیمانی نباشد رَيْع او
جز خسارت پیش نارد بَيْع او

آن مُيَسَّر نَبَوَد اندر عاقبت
نام او باشد مُعَسَّر، عاقبت

«فَسَتَيْسِرُهُ لِلْعَسْرَى»

او را برای دوزخ آماده می‌سازیم.

مُيَسَّر: آسان، هر امر آسان شده.

مُعَسَّر: دشوار، هر امر دشوار شده.

قرآن کریم، سوره لیل (۹۲)، آیه ۱۰

مولوی، مشتوى، دفتر اول، بيت ۴۸۶-۴۸۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

تو مُعَسَّر از مُيَسَّر بازدان
عاقبت بنگر جمالِ اين و آن
در يکي گفته که استادی طلب
عاقبت‌بینی، نیابی در حساب

حساب: بزرگی مرد از روی نسب، و ارتباطی که فکر و ذهن برقرار می‌کند،
نه آن بزرگی که از طریق زنده شدن به حضور برقرار می‌شود.

عاقبت دیدند هر گون ملتی
لاجرم گشتند اسیر زلتی

زلت: لغتش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۴۹۱-۴۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

عاقبت دیدن نباشد دست‌باف ورنه کی بودی ز دین‌ها اختلاف؟

دست‌باف: بافته‌ی دست، مجازاً مفت و سهل و آسان

مولوی، مشنون، دفتر اول، بیت ۴۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

قسمتش کاهی نه، و حرصش چو کوه
وجه نه، و کرده تحصیل وجه
ای میسر کرده ما را در جهان
سخره و بیگار، ما را وارهان
طعمه بنموده به ما، و آن بوده شست
آنچنان بنما به ما آن را که هست

#حدیث

«اللّٰهُمَّ أَرِنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ.»

«خدلوندا پدیدهها را آنگونه که هستند به ما بنما.»

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۶۷-۴۶۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

۱) مسئولیت کیفیت هشیاری من

به عهده‌ی خودم 

 به عهده‌ی دیگران

۲) تمرکز من در این لحظه

روی خودم 

 روی دیگران

۳) ابزار مورد استفاده من در این لحظه

فضاگشایی (در اطراف اتفاق این لحظه) و کنفکان 

مقاومت (به اتفاق این لحظه) و استفاده از من ذهنی و به
ویژه ابزار ملامت 

۴) قانون جبران مادی و معنوی

انجام می‌دهم 

انجام نمی‌دهم 

۵) تعریف به است و مرکز عدم

✓ این لحظه ناظر مرکز عدم خودم با هشیاری حضور هستم. لحظه به لحظه با «(بلی)» گفتن به اتفاق این لحظه اقرار می‌کنم که از جنس زندگی هستم.

✗ این لحظه با مقاومت به اتفاق این لحظه از جنس «(من ذهنی)» یعنی جسم می‌شوم و انکار می‌کنم که از جنس زندگی یا خدا هستم.

۶) اختیار و قدرت انتخاب

✓ دست خودم (منبع: فضایشایی)

✗ دست خودم با مقاومت و من ذهنی، یا دست دیگران از تقلید و واکنش به

۷) دانش و سواد من

✓ برای تغییر خودم از آن استفاده می‌کنم.

✗ برای تغییر خودم از آن استفاده نمی‌کنم.

۸) برای کدام «من» کار می‌کنم؟

برای من اصلی 

 برای من ذهنی

۹) زمان

در این لحظه مستقر هستم 

 در گذشته و آینده هستم

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

۱۰) شکر

✓ از امکانات خودم (و دانش مولانا) برای بهتر کردن زندگی خودم با تمام توان، در عمل استفاده می‌کنم و شکرانه می‌دهم. میدانم که تحمل عقاید خود به دیگران شکرانه نیست.

✗ عدم استفاده از امکانات خودم به طور کامل برای تغییر خودم، در عمل. خواندن اشعار مولانا برای بهتر کردن حال من ذهنی ام و شکرانه من خواندن این اشعار برای دیگران برای جلب توجه و تأیید خودم است.

(۱۱) صبر

✓ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع
صبر قانون قضا و کنفکان هستم.

✗ برای تغییر جنبه‌های مختلف زندگی خودم تابع
عجله و بی نظمی من ذهنی خود هستم.

(۱۲) معیار من در زندگی

کنج حضور،
پرویز شهریاری،
 برنامه ۸۹۲

✓ خودم

✗ دیگران

۱۳) بیان

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

بیان خودم با فضایشایی و وصل شدن به زندگی 

 نقل نوشته‌های دیگران به اسم خودم.

۱۴) تحسین دیگران

سبب بیرونی است برای کار بیشتر روی 
خودم (دید حضور)

 گم شدن در فکرهای تحسین‌آمیز و درست
کردن یک من ذهنی استاد (دید من ذهنی)

همراه غم باش، با وحشت بساز

می طلب در مرگِ خود عمرِ دراز

مولوی، مثنوی، دفتر دوم بیت ۲۲۶۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

از خدا غیر خدا را خواستن ظُنٌّ افزونی است و، گلی کاستن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۱۹۲



خود اوست جمله طالب و ما همچو سایه‌ها
ای گفت و گویی ما همگی گفت و گویی دوست

تصویرهای ناخوش و اندیشه‌ی رکیک
از طبع سست پاشد و این نیست خوی دوست

خوی: خصلت، طبیعت، عادت، فطرت

خاموش باش تا صفت خویش خود کند
کوهای‌های سردِ تو؟ کوهای‌هوي دوست

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۴۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

خیالِ تُرک من هر شب صفاتِ ذاتِ من گردد

که نفیِ ذاتِ من در وی همه اثباتِ من گردد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

نفی ذات من: در اینجا به معنی اذکار من ذهنی است، که اگر درست و کامل انجام شود، هشیاری جسمی انسان در من ذهنی به هشیاری حضور تبدیل می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

ز حرف عین چشم او. ز ظرف جیم گوش او
شـهـ شـطـرـنـجـ وـ هـفـتـ اـخـتـرـ بـهـ حـرـفـ مـاـتـ مـنـ گـرـددـ

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

عین پشم: پشم که شبیه حرف عین است. عین در عربی به معنی پشم هم هست.

جیم گوش: گوش که شبیه حرف جیم است.

هفت افتر: هفت سیاره، مریم، زهره، مشتری، زحل، عطارد، ماه و فورشید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲



رو گه بیا یسمع و بیا یبصیر تویا
سیر تویا، چه جای صاحب سیر تویا

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

باز آمدم چون عیدِ نو، تا قفلِ زندان بشکنم

وین چرخِ مردم خوار را چنگال و دندان بشکنم

هفت اختر بی‌آب را. کاین خاکیان را می‌خورند

هم آب بر آتش زنم هم بادهاشان بشکنم

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

اگر زان سیب‌بن سیبی شکافم، حوریا زاید

که عالم را فدوگیرد، رز و جناتِ من گردید

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

شکافتن: پیدان، بدا کردن

سیب‌بن: درفت سیب

حوری زاید: اشاره به آن است که نقل کرد ها اند که در بهشت

از درون هر میوه‌ی حوری بیرون فواهد آمد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

وَكُلْ مُصَحَّفٍ بِهِ كَفْ كَيْرَمٌ زَ حِيرَتٌ افْتَدَ ازْ دَسْتَهِ
رُخْشَ سَرَ عَشَرَ منْ خَوَانِدَ، لِبْشَ آيَاتِ مِنْ كَرَدَد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

مُصَحَّفٌ: قرآن

سَرَ عَشَرَ: نقاش و نگار و نشان فاشیه‌ی قرآن برای جدا کردن هر ده آیه.

گنج حضور، پرویز شهریاری، برنامه ۸۹۲

جهان طورست و من موسی که من بی هوش و او رقصان
ولیکن این کسی داند که بر میقات من گردد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

رقصان: اشاره به کوه طور و تقلی فداوند بر آن و شکافتن کوه.

میقات: وقت دیدار.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

در تَجْلِي بِنْمَاءِدَهُ دَوْ جَهَانَ چُونَ دَرَّات

گَرْ شَوَّى دَرَّهُ وَ چُونَ كَوَهِ كِرَانَ نَسْتِيزَى

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۶۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲



برآمد آفتابِ جان که خیزید ای گران‌جانان
که گر بر کوه بر قابم، کمین ذرّاتِ من گردد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲



بر نقد قلب زن تو اگر قلب نیستی
این نکته گوش کن، اگر ت گوشوار نیست

گوشوار، از نشانه‌ها و لوازم بردگی، غلام و برده را ملقه به گوش می‌گفتند.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۴۵۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

چون شود جانش مِنْکَ نقدها پس بیند قلب را و قلب را

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۱۴۹

مِنْکَ: سنگی که عیار طلا و ذقره را با آن می‌سنجد.

نقد: زر و سیم، نیز به معنی سره و ذاسرهی زر و سیم را بازشنافتن است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

خمش، چندان بنالیدم که تا صد قرن این عالم
در این هیهایِ من پیچد، بر این هیهایِ من گردد

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۶۲



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

چونکه کردند آشتبادی و درد مُطربان را تُرکِ ما بیدار کرد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

فُطَرَبْ آغْنَازِيدْ بِيَتِي خُواْبِنَاكْ كَهْ آنِلَنْيِي الْكَأْسَ يَا مَنْ لَا أَرَادَ

ای کسی که تو را نمی‌بینم، جامی لبریز به من بده.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ٦٦٥



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

اَنْتَ وَجْهِي، لَا عَجَبٌ اَنْ لَا اَرَاهُ غَايَةُ الْقُرْبِ حِجَابُ الْاِشْتِبَاهِ

تو مَقْيِّقَتِي مَنِي، وَ تَعْقِبِي ذِيَّسْتَ كَه او را ذَبِينَم، زِيرَا

غايتِ قرب، حِجَابِ اشتباہ و فطای من شده است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۶

**آنَتْ عَقْلِيٌّ لَا عَجَبٌ إِنْ لَمْ أَرَكْ
مِنْ وُفُورِ الْأَلْتِبَاسِ الْمُشْتَبِكْ**

تو عقل منی، اگر من تو را از کثرت اشتباهاتِ تودرتو
و در هم پیپیده، نبینم جای همیش تعجبی نیست.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۷

الْأَلْتِبَاسُ: اشتباه شدن

مُشْتَبِكُ: آمیخته در هم، به یکدیگر درآمده مانند شبکه‌های بافته شده در تور

گنج حضور، پرویز شهریاری، برنامه ۸۹۲

جِنْتَ أَقْرَبُ أَنْتَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ كَمْ أَقْلُ يَا، يَا نِدَاءَ لِلنَّعِيدِ

تو از رگ گردم به من نزدیکتری. تا کی در فطاب به تو بگویم: «یا»

پرا که حرفِ ندای «یا» برای فواندن شخص از مسافتی دور است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۸

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسِّعُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم. زیرا از رگ گردنش به او نزدیکتریم.

قرآن کریم، سوره ق، آیه ۱۶

بَلْ أُغَالِطُهُمْ أُنَادِي فِي الْقَفَارِ
كَىْ أُكَتِّمْ مَنْ مَعِيْ مِمَّنْ أَغَار

بلکه مردم ناهم را به اشتباه می‌اندازم و در بیابان‌ها (عمداً) تو را صدا



می‌کنم، تا آن کسی را که بدو غیرت می‌ورزم از نگاه ناهمان پنهان سازم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۶۹

أُغَالَطُ: به اشتباه می‌اندازم. قِفَار: بیابانها

أُنَادِي: ندا می‌کنم، صدا می‌زنم. أُكَتِّمْ: مکتوم می‌دارم
كَىْ: به جهت آنکه

اندر آمد پیش پیغمبر ضریر
کای نوابخش تنور هر خمیر

ای تو میر آب و من مُستَسقی ام
مُستَغاث، المُستَغاث ای ساقی ام

مولوی، مثنوی، دفترششم، ایيات ۶۷۱ - ۶۷۰

مُستَغاث: فریاد المُستَغاث یعنی به فریادم برس.

استسقاء در لغت به معنی آب خواستن و آب کشیدن است. در اصطلاح طب قدیم بیماری است که شخص سخت احساسِ تشنگی می‌کند و دائمًا آب می‌خورد، در حالی که اگر به آب خوردن ادامه دهد، هلاک می‌شود. مولانا حالِ عاشقِ صادق را به این بیمار تشبيه می‌کند که تشنه‌ی وصال و دیدارِ معشوق است؛ در عین حال همین وصال سبب فنای اوست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

چون درآمد آن ضریب از در شتاب عایشه بگریخت بهم احتجاب

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

زآنکه واقف بود آن خاتونِ پاک

از غیوریِ رسولِ رشناک

غیوری: غیرت داشتن

رشک: غیرت، حسد

هر که زیباتر بود رشکش فزون

زآنکه رشک از ناز خیزد، یا بنون

رشک: غیرت، حسد

بنون: پسران، جمع ابن

گنده پیران شوی را قُمّا دهند

چونکه از زشتی و پیری آگه‌اند

قُمّا: کنیزگ و یا زنی که مردان او را صیغه می‌کنند.

گنج
حضور،
پرویز
شنبازی،
برنامه
۸۹۲

مولوی،
مشنوی،
دفتر
ششم،
بیت
۶۷۸



چون جمالِ احمدی در هر دو گُون کی بُدهست ای فَرِیزدانیش عَون؟

فَرِیزدانی: فَرِیزدانی، پرتوی الهی که بر هر که تابد،
از همگان برتری یابد.

عَون: یاور

نازهای هر دو گُون او را رسد
غیرت، آن خورشیدِ صدتُّو را رسد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۷۶-۶۷۷

گنج حضور، پرویز شمبازی، برنامه ۸۹۲

که در افگندم به کیوان گوی را در کشید ای اختران هی روی را

کیوان: از سیاره‌های منظومه شمسی، مثال هرچیز بسیار بلند
و دور

گنج
حضور
پرویز
شهر بازی،
برنامه

مولوی،
مشنوی،
دفتر
ششم،
بیت
۶۷۸

در شُعاع بِي نظيرم لا شويـد
ورنه پيش نور من رسوا شويـد

از گرم من هر شبی غایب شوم

کی رَوْم؟ الا نمایم که رَوْم

تا شما بِي من شبی خُفاش وار
پَر زنان پَرِيد گِردِ اين مطار

مطار: محل پرواز

هم چو طاوسان پری عرضه گنید
باز هست و سرکش و مُغِجب شوید

مُغِجب: خودخواه، خودبین

بنگرید آن پای خود را زشت‌ساز
همچو چارق کو بُوق شمع آیاز

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۸۲-۶۸۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۸۴

رُو نَایم صبح، بِهِ گُوشمال

تا نَگَر دید از منی ز اهلِ شِمال

شِمال: چپ

اَهْلِ شِمال: مراد همان اصحاب الشّمال است که تعبیری
قرآنی است به معنای اهل دوزخ

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

تری آن کن که دراژست آن سخن
نهی کردست از درازی امر کن

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۸۰

«بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ
كَنْ فَيَكُونُ؛»

آفریننده‌ی آسمانها و زمین است. چون اراده‌ی چیزی کند،
می‌گوید: موجود شو. و آن چیز موجود می‌شود.

قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۷

حدیث

«إِنَّ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمُرْءِ قِلَّةُ الْكَلَامِ فِيمَا لَا يَعْيَنُه»

از نشانه‌های مسلمانی راستین، سخن‌اندک گفتن در اموری است
که بدو ربطی ندارد.

گنج حضور
پرویز شهبازی،
برنامه ۸۹۲



غیرتش بر عاشقی و صادقیست
غیرتش بر دیو و بر اُستور نیست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۷

گفت پیغمبر برای امتحان
او نمی بیند تو را کم شونهان

کرد اشاره عایشه با دستها
او نبیند، من همکنی بینم و را

غیرت عقل است بر خوبی روح
پُر ز تشبیهات و تمثیل این نصوح

نصوح : نصیحت‌ها

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

با چنین پنهانی کین روح راست عقل بروی این چنین رشکین چراست؟

از که پنهان می‌کنی ای رشکخو
آنکه پوشیده‌ست نورش روی او؟

می‌رود بکروک پوش این آفتاب
فرط نور اوست رویش را نقاب

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۸۹۲



مولوی، مثنوی،
دفتر ششم،
ابیات ۶۹۱-۶۸۹

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۹۴-۶۹۲

از که پنهان می‌کنی ای رشکور
کافناب از وک نمی‌بیند اثر؟

رشک از آن افزون‌تر است اندرونم
کز خودش خواهم که هم پنهان کنم

ز آتشِ رشکی گران‌آهنگی من
با دو چشم و گوش خود در جنگ من

آتشِ گران‌آهنگ: آتشی است که لحظه به لحظه
رو به شدت و افزایش است.

چون چنین رشکی سنت ای جان و دل پس دهان بربند و گفتن را بِهِل

بِهِل: رها کن

گنج
حضور،
پرویز
شبازی،
برنامه
۸۹۲

مولوی،
مشنوی،
دفتر
ششم،
بیت
۶۹۰

ترسم ار خامش کنم، آن آفتاب

از سوی دیگر بدراشد حباب

در خموشی، گفت ما ظهر شود
که ز منع آن میل افزون تر شود

آظهر: ظاهرتر، آشکارتر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۶۹۶-۶۹۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

گر بُرَد بَحْر، عُرْهَش كَف شُود
جوشِ أَخْبَبْتُ بِأَنْ أُعْرَف شُود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۹۸

«حدیث قدسی»

«كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَخْبَبْتُ آنَ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْخَلْقَ لِكَى أُعْرَفَ.»

«من گنجی نهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم،
مخلوق را آفریدم که شناخته شوم.»

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

حرف گفنن بسنه آن روزن است
عین اظهار سخن پوشیدن است

بلبلانه نعره زن در روی گل
تا کنی مشغولشان از بوی گل

گنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه
۸۹۲



تا به ڦل مشغول گردد گوششان سوی روی گل نپرد هوششان

پیش این خورشید کو بس روشنی است
در حقیقت هر دلیلی رهزنی است

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷.۱-۷.۲

ڪنج حضور، پرویز شهباڙی، برنامه ۸۹۲

مُطرب آغا زید پیش تری مست در دجالب نفعه اسرار آلت

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۰۳

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد. و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ کفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویید که ما از آن بی‌خبر بودیم.

قرآن کریم، سوره اعراف(۷)، آیه ۱۷۲

من ندانم که تو ماهی یا وَثَن؟
من ندانم تا چه می خواهی زمان؟

وَثَن: بُت

مولوی،
مشنوی،
دفتر
ششم،
ابیات
۷۰۴-۷۰۵

من ندانم که چه خدمت آرَمت؟
تن زنم یا در عبارت آرَمت؟

تن زدن: سکوت کردن کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

این عجب که نیستی از من جُدا می‌ندانم من کجا؟ تو کجا؟

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ٧٠٦

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَغْرُبُ فِيهَا
وَهُوَ مَعْكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هرچه را از آسمان بالا رود، می‌داند. و هر جا که باشید همراه شماست و به هر کاری که می‌کنید بیناست.

قرآن کریم، سوره حديد(٥٧)، آیه ٤

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۳

می ندانه که مرا چون می کشی
گاه در بر، گاه در خون می کشی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم بیت ۷۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

همچنین لب در ندامن باز کرد میندام، میندام ساز کرد

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت. هر چه را در زمین فرو رود و هر چه را از زمین بیرون آید و هر چه را از آسمان فرو آید و هرچه را از آسمان بالا رود، میداند. و هر جا که باشید همراه شماست(و از شما جدا نیست یعنی عین شماست) و به هر کاری که میکنید بیناست(یعنی شاهد و ناظر همانیدگی هایتان و آزاد شدن شما از همانیدگی هاست).

قرآن کریم، سوره حديد(۵۷)، آیه ۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۰۸

چون ز حد شد می ندانم از شگفت تُرکِ ما را زین خَراره دل گرفت

خَراره: تصنیف و سرود و گرمی و علاقه‌ی فراوان

برجهید آن تُرک و دَبُوسی کشید
تا عَلیها بر سِرِ مُطرب رسید
دَبُوس: گُرز

گُرز را بگرفت سرهنگی به دست
گفت: نه، مُطرب‌گشی این دَم بَد است

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۱۱-۷۰۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

گفت این تکرار بی حد و مَرَش کوفت طبعم را، بکوبم من سرش

مر: حساب، شماره

بی مر: بی حساب، بی اندازه

قلتباً می ندانی، گه مَخور
ور همی دانی، بزن مقصود تَر

مولده، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۱۲-۳۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

آن بگوای گیج که می دانی اش
می ندانم می ندانم در مکش

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۱۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

من بپرسم کز کجایی، هَی مُری؟
تو بگویی: نه ز بلخ و نه از هِری

هِری: هرات

مُری: ریاکار

نه ز بغداد و نه مَوْصل نه طَراز
در گشی در نی و نی راهِ دراز

طَراز: شهری است در ترکستان شرقی

مَوْصل: از شهرهای شمال عراق واقع در کناره غربی رود دَجله

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۱۵-۷۱۶
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

خود بگو من از کجاام، باز ره هست تنقیح مَنَاطِ اینجا بله

بله: بلاهت و ابله‌ی

ماناط: حجت، مقصود

تنقیح مَنَاط در بیان مولانا تعبیری است از اینکه کسی مطلب و مقصود خود را با تائی فاش کند. یعنی شاخ و برگ ابهام را اندک اندک از مقصود خود بزداید.

تنقیح: در لفظ به معنی مفرز را از استخوان بیرون کشیدن و تنہی درخت را پیراستن و گره‌های آن را زدودن و سخن را از زواید پاک کردن است.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۱۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

یا بپرسیدم: چه خوردی ناشتاب؟ تو بگویی: نه شراب و نه کباب

ناشتاب: ناشتا، کسی که صبحانه نخورده باشد.

نه قدید و نه ترید و نه عدس
آنچه خوردی، آن بگو، تنها و بس

قدید: گوشت خشک کردهی نمک سود.

ترید: آبگوشت

این سخن‌خایی دراز از بهر چیست؟ گفت مطرب: زانگه مقصودم خفیست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۲۰-۷۱۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

می‌رمد اثبات پیش از نفی تو
نفی کردم تا بُری ز اثبات بُو

در نوا آرم به نفی این ساز را
چون بمیری، مرگ گوید راز را

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۲۱-۷۲۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲

یک عده‌ای که اسمش را بگذاریم مرید، ممکن است معتقد باشند مرادشان که معلمشان است، خاصیت‌های خارق‌العاده دارد و او هم بپذیرد، بگوید: «بله دارم! خداوند لطف کرده است به ما.» و مریداش را فریب بدهد، هر کسی در این جهان ادعا می‌کند که همچون خاصیتی دارد، دروغ می‌گوید، هیچ‌کس همچون خاصیتی ندارد، تمام خاصیت‌های زنده کنندگی دست خدادست، زندگی است و از درون شما به شما کمک می‌کند، نه از بیرون، هیچ‌کس نیست در دنیا بیاید دعا کند برای شما که کار شما با من ذهنی، که هر لحظه به شما لطمه می‌زند، درست بشود، چنین چیزی اصلاً وجود ندارد.

گنج حضور، برویز
شهریاری، برنامه ۸۹۲

ما تنها باشنده‌ای
هستیم که خدا را
انکار می‌کنیم.

گنج مظور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۴

ما نمی‌توانیم خودمان بر اساس
من ذهنی حرف بزنیم و بگوییم اینها
الهامت زندگی است، ما وصل
به زندگی هستیم، دامنه نفاق یا
دورویی یعنی من ذهنی بودن و
ادعای این که من، من ذهنی نیستم،
بلکه وصل هستم و به خداوند زنده
شدم، خیلی وسیع است.

هر کاری که شما برآساس همانیدگی‌ها و هیجانات آن
از جمله ترس، خشم، توقع، رنجش، تأسف، احساس
گناه، نگرانی، اضطراب، حرص، احساس تنها‌یی،
دلشوره و این‌ها بگنید که من ذهنی معموّةً
آنگیزه‌هایش این‌ها هستند، در این صورت هم به
خودتان و هم به دیگران ضرر خواهید زد.

چرا ما اینقدر انرژی به خرج می‌دهیم تا مردم یک جور خاصی ما را ببینند؟ این نِفاق است! حالا اگر آن‌طوری که هستیم ببینند چه می‌شود؟! احترامشان کم می‌شود؟ بشود! خوب احترامشان که احترام من‌ذهنی است. ارزشمان کم می‌شود؟ بشود! چرا می‌ترسیم؟ چرا باید خودمان را با مردم مقایسه کنیم و بگوییم حالا من‌ذهنی یا تصویر ذهنی شما آن است؟ و ما این‌طوری هستیم!

انسان‌ها به علت داشتن منذهنی گرفناز
غصه و غصه می‌شوند ولی هیچ‌کس فکر
نمی‌کند که من چند سال دیگر می‌میرم
برای این چیزهایی که آفلند و با آن‌ها
همانیده‌ام چرا این‌قدر غصه می‌خورم،
این‌ها را که من باید بگذارم برم.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۸۹۲

ما آلان می‌فهمیم از وقتی که این من‌ذهنی را تشکیل دادیم، شروع به ضرر زدن به ما کرد. ضرر من‌ذهنی به ما یک پیغام دارد، یعنی مرا رها کن، مراءات من را نکن، تو از جنس زندگی هستی، از جنس من نیستی. تا زمانی که فکر کنی من، یعنی من‌ذهنی هستی و من را مراءات کنی، من به تو ضرر خواهم زد تا از من دور شوی.

ما می‌توانیم قبول کنیم که کسی نمی‌تواند به ما کمک کند غیر از خودمان و بزرگترین ضربه‌زننده به خودمان، خودمان هستیم و باید از این خسارت و ضرر و پشیمانی دست برداریم.

اگر شما یک ذره هشیاری حضور را آزاد کرده‌اید، اهر گُن (بشو و می‌شود خداوند) به این یک ذره هشیاری حضور شما غیرت دارد. برای این‌که انسان به حضور رسیده زیباترین باشنده در جهان است. حال سوال این است شما هم به زیبایی خودتان غیرت دارید که خم نشوید و این زیبایی را نگه دارید؟ بگویید: من هال خدا هستم، من به چیزها خم نمی‌شوم، خودم را به چیزها نمی‌فروشم. این کار را باید بکنید.

گنج حضور، پرویز شهریاری، برنامه ۸۹۲



خداوند بر صادقان و عاشقان غیرت دارد.
برای اینکه نفاق نمی‌کنند و از جنس
حضور هستند. غیرتش بر آن کسانی که
به عنوان من ذهنی مثل حیوان هستند،
نیست. یعنی مرتب خداوند دنبال این
است که خودش را در یک انسانی زنده
کند، همین‌که یک خورده زنده می‌شود،
حوالش هست که این را بیشتر کند و
قبول نمی‌کند این انسان دوباره برگردد
و من ذهنی بشود.

ما نباید وقتی کمی به حضور رسیدیم با کسانی
که اصلاً میل ندارند به راه معنوی قدم بگذارند؛
یعنی نمیخواهند فضای را باز کنند و تبدیل شوند،
و همهچیز را میخواهند به گفتار و فکر در بیاورند،
به بحث و جدل بپردازیم. در این صورت آن حضور
ضعیف ما هم له میشود و از بین میرود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۲



خوی من ذهنی، خوی خداوند نیست. هیچ کس نباید
خوی من ذهنی خودش، ترسش، انتقام جویی اش ،
کینه اش را یا اداهای دیگرش را به خداوند نسبت
بدهد.



گنج حضور، پرویز شمبازی، برنامه ۸۹۲

ما آن می‌فهمیم از وقتی که این
من ذهنی را تشکیل دادیم، دارد به
ما ضرر می‌زند، **فقط یک پیغام دارد،**
مرا رها کن، تو از جنس زندگی
هستی، من نیستی. تا زمانی که
فکر کنی من هستی، من به تو ضرر
خواهم زد تا از من دور شوی.

زندگی ما طوری طراحی شده که چند وقتی من ذهنی داشته باشیم، بعداً مرکز ما عدم بشود و ما به بی‌نهایت و ابدیت خداوند زنده بشویم، این دروغ‌ها و خرافات دردی از ما نه به صورت شخصی نه به صورت جمیعی، دوا نمی‌کند و شما این تجربه را دارید.

شما باید بدانید که خدای
زمینی درست کردن، قدرت را
پرستیدن و مدرک و پُست را
پرستیدن، پول را پرستیدن، مکان
زندگی و خانواده را پرستیدن،
من از این طایفه هستم؛ این‌ها
همه خرافات است.

در ذهن، ما تصویر ذهنی
درست کردیم. این من ذهنی
یک تصویر ذهنی است
که از پریدن از یک فکری
به فکر دیگر با سرعت
زیاد ایجاد می شود و ما این
من ذهنی نیستیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۹۶

کسی نمی‌تواند به ما
کمک کند غیر از خودمان
و بزرگ‌ترین ضربه‌زننده
به خودمان، خودمان
هستیم، باید از این
خسارت، ضرر و پشیمانی
دست برداریم.

زندگی باید آسان باشد ولی دشوار
می شود. شما باید بدانید که چرا
دشوار می شود.

گنج حضور،
پرویز شعبازی،
برنامه ۸۹۲



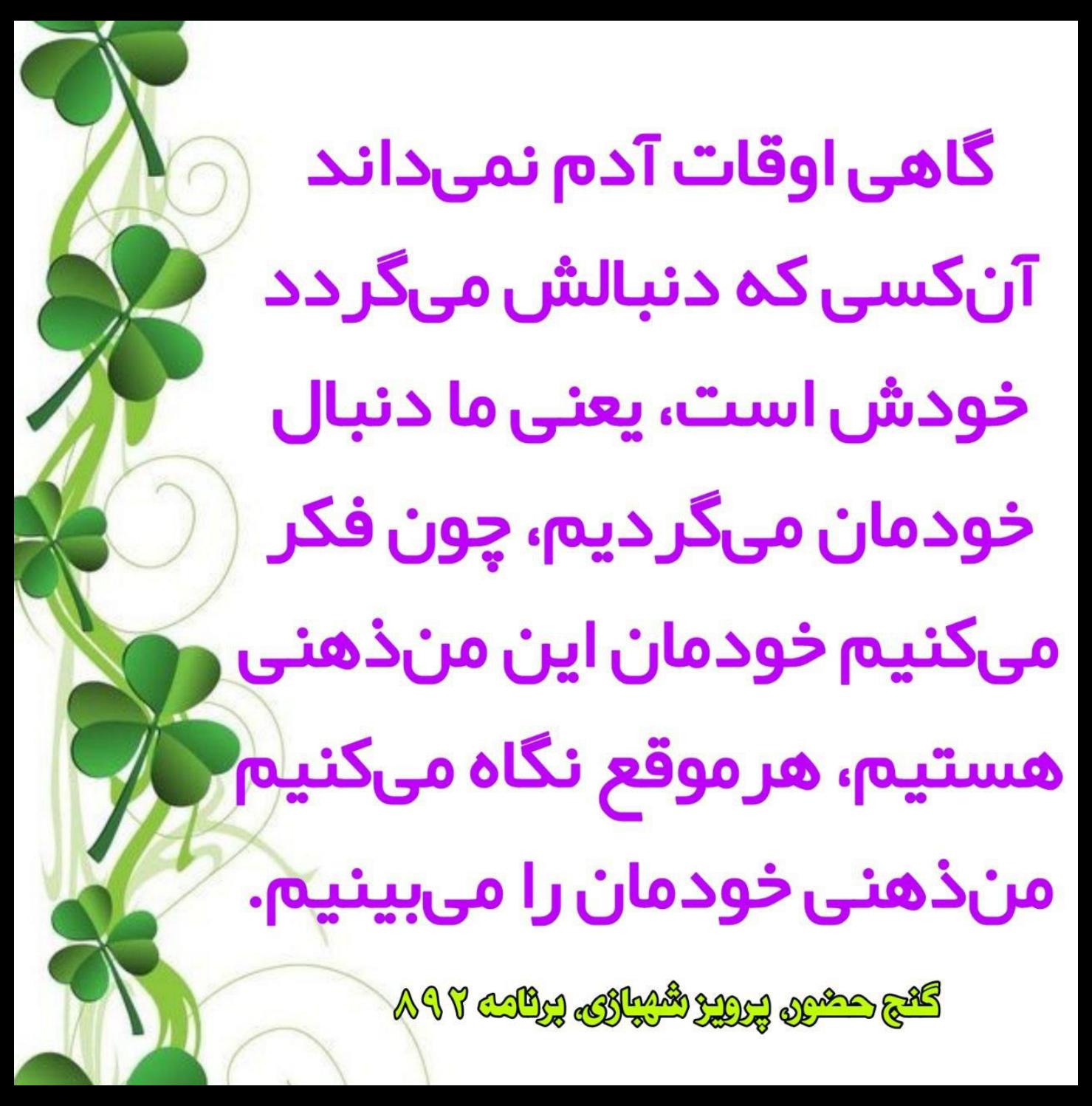
گنج حضور، پرویز
شهریازی، برنامه ۸۹۲

هر چیزی را که من ذهنی
ما خوشش می‌آید که
انجام بدهد، این به نتیجه
خوبی نخواهد رسید، شما
این را باید قبول کنید.

قرآن کریم، سوره روم (۳۰)، آیه ۳۲

«مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»
از آن‌ها مبایشید که دین خود را پاره‌پاره کردند و فرقه‌فرقه
شدند و هر فرقه‌ای به هر چه داشت دلخوش بود.
می‌بینید که آشکارا قرآن هم می‌گوید: شما دینِ یکتایی
را نیایید به ذهن، به فکر در بیاورید و این را بگذارید
مرکزان. یعنی با باورهای دینی هم‌هویت نشوید، وگرنه
فرقه‌فرقه خواهید شد. یعنی خداوند می‌گوید: عدم را که
من هستم از مرکزان بیرون نکنید و چیزها را بگذارید،
چون اگر باورها و فکرها را بگذارید، در این صورت
فرقه‌فرقه خواهید شد و به آن همانیدگی‌ها و باورها
دلخوش خواهید بود و باورهای خودتان را دینِ خودتان
تصور خواهید کرد، در حالی که دین‌تان من هستم.

کسی که به حضور زنده باشد، تنها خوشحال‌تر و شادتر است، در سکوت از آرامش خدایی برخوردار است، آن‌هایی که به بی‌نهایت خدا زنده شده‌اند، مردم که می‌آیند آن را کم می‌کنند، شما هر عارفی را ببینید و از او بپرسید، می‌گوید: من مردم را دوست دارم ولی مردم می‌آیند شادی من کم می‌شود، مردم می‌آیند از چیزهای معمولی، سیاست و نمی‌دانم اتفاقات و کی چه گفته و ... همهٔ این‌ها شادی را کم می‌کند، این‌ها چیز ذهنی است.



گاهی اوقات آدم نمی داند
آن کسی که دنبالش می گردد
خودش است، یعنی ما دنبال
خودمان می گردیم، چون فکر
می کنیم خودمان این من ذهنی
هستیم، هر موقع نگاه می کنیم
من ذهنی خودمان را می بینیم.

The background of the advertisement features a serene sunset or sunrise over a body of water. The sky is a gradient of warm colors, transitioning from a pale yellow at the top to a deep orange and red near the horizon. A small, dark silhouette of a boat is visible on the water's surface, positioned centrally below the sun.

برنامه کنچ حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com